



کازم ودیعی

# بحران مالی در آئینه گزارش‌های جهان

شود از حدیث نفرت عوامل فعال بکاهد به همین دلیل است که آمریکا به یک تدبیر وسیع برای بارگیری‌ها در اروپا و جاهای دیگر نیاز خواهد داشت.

آیا دلار می‌تواند مثل گذشته پول قدرتمند و اول در جهان بماند؟ مسلماً جواب منفی است زیرا پول اروپای متحد و چین روی به اعتباری بیشتری از پیش دارند. معهذاً دلار در تجارت جهانی و در مجازات‌های اقتصادی موثر خواهد ماند.

آن کشور قدرتمند که همه جا در برابر و یا همپای آمریکا می‌رود چین است. کارشناسان گزارش می‌دهند که ظرف پانزده سال آینده چین دومین قدرت اقتصادی خواهد بود و نیز از لحاظ نظامی تبدیل به یک قدرت مهم جهانی خواهد شد.

احتمالاً چین ظرف ده پانزده سال آینده مهم‌ترین واردکننده مواد اولیه لازم صنایع خویش است. بدیهی است در راس این مواد اولیه نفت و گاز است و البته محافل اکولوژیک نگران آلودگی‌های روزافزون اند.

می‌توان حدس زد که کشورهای نفت‌دار ابتدا نگران غرب نیستند و بر تقاضاهای مشتری پراشتهای شرقی خود حساب می‌کنند.

اما چین مشکلات اجتماعی بسیار از باب فقدان حمایت‌های اجتماعی در درون دنیای کارگری و کارمندی خود دارد و در نظام فعلی با فساد روبه‌رو است که ممکن است موانع بزرگی در خریدها یا دچار کسر بودجه را باعث شوند و این مهم چین را به ضرورت تحول در نظام خواهد رساند و این ضرورت از هم‌اکنون مورد تصدیق مسوولان نظام

می‌باشد. به همین دلیل باید منتظر تغییراتی در زمینه انتخابات و جو رسانه‌ها در چین بود.

آمریکا و غرب دیگر نگران یا بهتر بگوییم شاهد توسعه روزافزون نفوذ اقتصادی چین در آفریقا هستند. با پس‌نشینی مستعمره‌داران قدیمی مانند فرانسه از آفریقا، چین بدون لشکرکشی و به صرف تدابیر سیاسی مالی جای آن‌ها را در سراسر قاره آفریقا پر می‌کند؛ به ویژه از طریق سرمایه‌گذاری و خرید مواد اولیه در زمینه ساختمان، اورانیوم، نفت و کشاورزی و جای تعجبی نیست اگر گفته شود که دامنه این نفوذ به عربستان

گزارش‌ها حاکی از آن است که آمریکا تا سال ۲۰۲۵ در معرض تحولاتی قرار خواهد گرفت. از جمله آن که قدرتی خواهد شد در جمع دیگر قدرتمندان جهان در عرصه بین‌المللی اما از لحاظ نظامی آمریکا نیرومندترین کشور جهان به جا خواهد ماند. به گونه‌ای که آمریکا علی‌رغم حدث امواج آمریکاستیزی همه جا به مقابله با تروریسم خواهد پرداخت و در خاورمیانه و آسیا وزنه رویاروگر عمده با حرکات برهم‌زننده نظم تجاری خواهد بود. بنابراین، این سوال خود به خود به ذهن می‌رسد که با کاهش درآمدهای نفتی و بحران مالی اقتصادی، آمریکا چگونه می‌تواند از هزینه‌های نظامی



نکاهد؟ و نیز سوال دیگر این است که دول و قلمروهای آمریکاستیز از کجا تامین هزینه‌های جدید را خواهند کرد؟ پاسخ به سوال اول در نتایج هفتصد هشتصد میلیارد دلاری رونق‌ساز اواما و البته پشتیبانی‌های سال‌های بعدتر، از اقتصاد و دینامیسم بازار کار است که یک سال و نیمی برای داوری بر آن وقت داریم و پاسخ بر سوال دوم طبعاً ما را به فعال شدن بازارهای غیرقانونی از جمله قاچاق مواد مخدر می‌رساند. نتیجه آن که دو نیروی نابرابر مثل سال‌های گذشته به جنگ و گریز ادامه خواهند داد. بی‌آن که آمریکا موفق

ظرفی می‌گفت قرنی است ایرانیان آرزو می‌کنند به پای ملل راقیه برسند. آن قدر کند و دیر جنبیدند تا این بحران مالی آن ملل راقیه را به پای ما رساند. اگر ملاک، بیکاری و بیکار شدن‌ها باشد و قیاسی بین ایران و کشورهای بزرگ در سطح جهان صورت گیرد این شوخی به جدی می‌نماید.

نرخ بیکاری در اسپانیا به ۱۴/۴ درصد رسیده است، در ایرلند و فرانسه ۸/۱ درصد و در آمریکا و یونان و کانادا و آلمان و سوئد و ایتالیا و انگلستان ۶/۱ تا ۷/۵ درصد است. در حالی که همین نرخ در مکزیک و استرالیا و ژاپن ۴/۵ تا ۴/۷ درصد بوده و در این میان هلند کمترین رقم بیکاری را داراست.<sup>(۱)</sup>

آمار بیکاران و نرخ بیکاری در ایران و نزد دیگران جز به تخمین به دست ما نمی‌رسد و طی سال‌های دراز نرخ بیکاری بین ۱۱ تا ۲۰ درصد ارایه شده که میانگین آن را می‌توان حدس زد. ظاهراً «بمب بیکاری» خطرناکترین است. کجاست آن موتور کارآفرینی که جامعه را به برکت حس امید به رفاه در سراسر جهان سر پا می‌داشت؟ و این سیاست و تدبیر «یارانه» تا کی و تا کجا می‌تواند در این بحبوحه کاهش بهای نفت صادراتی ما را از امید به فردا دور نکند؟ که عقاید کارشناسان له و علیه به وجه مشترک نرسیده‌اند.

در چنین شرایطی هر کشور، دست به مطالعاتی برای بهتر و روشن دیدن افق اقتصادی-اجتماعی ده پانزده ساله می‌زند، که از این دورتر هم برای پژوهشگران میسر نیست چرا که هر چه دورتر بروند دقت داوری آن‌ها کاهش

می‌یابد. بر ما معلوم نیست که ایران به این مهم توجه دارد یا نه. اما آنچه دیگران در باب کشور خود انجام می‌دهند، برای ما نیز بی‌ثمر نیست.

اگر تا همین سال قبل، اهرم جنباننده اقتصادیات جهان ما، آمریکا یا چین یا کشورهای نواخته‌های مثل هند و برزیل و دیگران به عنوان تعیین‌کننده تحولات فردای کشورها بودند امروز بعد از این بحران مالی اقتصادی صورت مساله عوض شده است و تنظیم امور بانکداری و نظارت بر پرداخت‌ها همراه سیاست‌های حمایتی، تعیین‌کننده و رسام خطوط تحولات فردايند.



سال‌های ۲۰۲۵ به بعد جوابگوی نیاز آمریکا هم هست و این اقبال بزرگ ایران است. البردعای گفته است من تحت تاثیر شخصیت آیت‌ا. خامنه‌ای قرار گرفته‌ام و افزوده «یک فرمول آبرومندانه که امنیت و تمامیت ارضی ایران را تضمین کند گزینه بهتری است». این سخن رد تحریکات جداسرانه بعضی محافل و نیز ترک گزینه جنگ با ایران است. در همین ایام گوردون براون نخست‌وزیر انگلستان به تعارفات تازه‌تری متوسل می‌شود و می‌گوید «می‌خواهم ایران جایگاه بین‌المللی خود را به دست آرد» که سخنش هنوز توام با نخوت است.

و از سوی دیگر می‌دانیم که غیر از این چرخش‌های یکصد و هشتاد درجه‌ای دیپلماتیک جاری سفیران ایران و آمریکا در افغانستان هم با هم مذاکره کرده‌اند. غرب آرزومند است در پس نشانی‌دن تروریسم و حتی نوظلم‌ها در افغانستان نقشی ایفا کند. بانو هیلری می‌گوید: همه کمک کنیم به کشوری که در آن اسلام و دموکراسی و مدرنیسم با هم در همزیستی‌اند و تلفیق مستحکمی را به وجود آورده‌اند. (افغانستان)

ایران برای کمک به افغانستان استعداد و امکانات دارد. اما آیا ایران تحمل آن را دارد که سازمان‌های دیپلماتیک و صنعتی و تجارتی آمریکا در ایران بساط خود را بگسترانند؟ اگر جواب مثبت است... چگونه؟

زیرا آمریکا سبزی طی سی سال جزء لاینفک فرهنگ سیاسی ایرانیان شده است. رفتن از این قطب نفرت و بدبینی به قطب مقابل نیازمند چابکسری در سیاست خارجی و نرمش بسیار در سیاست داخلی است. ایران حساسیت بسیار از باب مطالب رسانه‌های خارجی از خود نشان می‌دهد. هم‌اکنون BBC و موسسه فرهنگی بریتانیا در ایران در تحریم‌اند. از سوی دیگر نظام تهران طی سی سال گذشته با بسیاری از کشورها خرده‌حساب‌هایی پیدا کرده است که زدودن آن‌ها نیاز به یک روحیات بسیار واقع‌بین دارد.

در این صحنه‌ها روسیه به هر حال برنده عمده‌ای است. روسیه شریک مطمئن و مهم ایران است و بالعکس و تار و پود همکاری‌های تجاری و صنعتی و سرمایه‌گذاری‌های آینده در کشور طی سی سال اخیر، خوب تنیده شده است.

ایران از سیاست دوگانه اروپای متحد در باب گروهک مجاهدان که ساکن اشرافیه عراق‌اند ناراضی است و اروپای متحد در سیاست خارجی هنوز در ابهام قرار دارد. ولی این ایران به کمک اروپای متحد حداقل در مورد خط لوله ناباکو، که شاید از ایران بگذرد نیازمند است، بنابراین باید بر دیپلماسی تازه‌ای تکیه کند.

منابع در دفتر ماهنامه موجود است.

(۱) - مطالب در سال ۲۰۰۹ و بر اساس آمار آن سال تهیه شده است.

سعودی هم کشیده شده است. در سفر اخیر خود «هوچین تائو» Hujine Tao مثل دفعات قبل بر مبارزه با استعمار تکیه کرد. او ابدا حرف از ماهیت نظام‌های حاکم نمی‌زند و کلمه‌ای از مقوله «حقوق بشر» به زبان نمی‌آورد. پس راه برای عقد قراردادهای مبادله باز می‌شود. چین نظام‌ها و کشورها را آن چنان که هستند می‌پذیرد.

در گزارش کارشناسان مورد بحث، اروپای متحد ظرف ده پانزده سال آینده از هر لحاظ کند رشد می‌کند. اروپای سیاسی جای مهمی ندارد بلکه جایی در خور دینامیسم اروپا دارد. معیذا اروپا یک قاره‌ی ایستا نیست و ثبات دموکراتیک آن ضامن تحولات مهمی از جمله دوری از جنگ و ایستادگی در برابر روسیه و قبول ترکیه در جمع کشورهای عضو اروپای متحد است، اما اروپا در جوشش بیشتر تقاضاهای اجتماعی به سر خواهد برد بنابراین دامنه جاه‌طلبی‌های آن محدود می‌ماند.

تحلیل‌گران آینده‌نگر در شرایط فعلی پیش‌بینی می‌کنند که قطعا در ده پانزده سال آینده اقتصاد تحت تاثیر فراز و فرود نفتی قرار خواهد داشت. دنیای نفت‌فروشان در این فاصله زمانی فرضی دچار تحول بسیار خواهد شد. آن کشورهای نفت‌فروشی که در بیرون جرگه کشورهای عضو اوپک قرار دارند، دیگر نمی‌توانند سطح و سقف تولید خود را در میزان فعلی نگه دارند، زیرا به سبب کمبود ذخایر افزایش تولید آن‌ها ناممکن خواهد شد. در حالی که مصرف جهان، یعنی تقاضای خرید جهان، بالاتر می‌رود. روشن بگوییم تولید نفت و گاز کشورهای چین، روسیه، عمان، کلمبیا و انگلستان و حتی کشورهای مثل اندونزی، آرژانتین، سوریه، مصر و پرو یا تونس کاسته خواهد شد و کشورهای چون مکزیک، برون، مالزی، چین، هند و قطر که هم‌اکنون در حد اعلا تولید ممکن خود هستند به افزایش تولید تازه‌ای نخواهند رسید.

اما شش کشور عربستان سعودی، ایران، کویت، امارات متحده عربی، عراق و روسیه تا حدود ۳۹ درصد کل تولید نفت را در جهان تامین خواهند کرد.

از این مهم‌تر آن که خاورمیانه تا سال ۲۰۳۵ حدود یک سوم ذخایر نفت جهان را خواهد داشت که امید نفتی جهان‌اند.

اما مصرف گاز در پانزده سال آینده تا حدود ۶۰ درصد افزایش خواهد داشت و گاز بازاری نیرومند و پرکشش را شاهد خواهد بود.

سه کشور ایران، روسیه و قطر صاحب بیش از ۵۷ درصد کل ذخایر جهانی نفت و گاز می‌باشند. بی‌شک ایران و روسیه مهم‌ترین محور تولید انرژی خواهند بود. در حالی که آمریکای شمالی (کانادا، ایالات متحده و مکزیک) قادرند تنها تا حدود ۱۸ درصد تولید جهانی را در سال ۲۰۲۵ تامین کنند.

ما در برابر یک صورت‌حساب نفتی و گازی قرار داریم. آمریکا می‌داند جامعه قویا صنعتی شده این کشور، بدون نفت قادر به ادامه حیات نیست و در آینده‌ای نه چندان دور این تولیدکنندگان کم‌توان و بدون ذخایر کافی از عهده‌ی تامین ۷۰ تا ۸۰ درصد نفت مصرفی آن کشور بر نمی‌آیند. پس لازم است با برقراری روابط حسنه و قراردادهای تازه با سه، چهار کشور خاورمیانه از جمله ایران کنار آید و از شیوه‌های گذشته دور شود. ولی این کار آسان نیست. وجود خریداران بزرگ در بازار نفت از جمله چین، ایران را در موضع بالایی نگه می‌دارد و وجود همبستگی‌های نظامی هسته‌ای بین ایران و روسیه مستلزم ارضاء خاطر روس‌هاست. ایران در مورد انرژی هسته‌ای و روسیه در مورد «سپرهای دفاعی آمریکا در اروپا» کوتاه نخواهند آمد. روس‌ها از باب ذخایر نفتی و گازی در موضع قدرت هستند و بازار اروپا را هم دارند. ایرانیان در موضع قدرت منطقی‌اند، چرا که ذخایری دارند که در